

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا اخبار من بلغ شامل بلوغ ثواب بر ترک مکروهات و ترک محرمات
هم می‌شود یا خیر؟ گفته شد که به دو دلیل ممکن است بگوئیم شامل نمی‌شود. یکی این
که موضوع در ادله من بلغ عناوینی هست که شامل ترک نمی‌شود. مثل خیر، مثل شیء،
مثل عمل، فعل، این‌ها مأخوذ است؛ من بلغه علی شیء، علی عمل، أو فعل، أو خیر، و
این‌ها امور وجودیه هستند این عناوین، شامل ترک مکروه یا ترک حرام نمی‌شوند. جهت
دوم این بود که علاوه بر این که موضوع امر وجودی هست، آن شرطی که برای اعطای
این ثواب بیان شده است؛ فَعَمِلَهُ، فَصَنَعَهُ، فَفَعَلَهُ است که او را انجام داد. انجام دادن در
مورد امر وجودی، امر عدمی انجام دادنی نیست. پس بنابراین هم موضوعاً و هم شرطاً
این اخبار شامل موارد جعل ثواب در باب مکروهات و محرمات نمی‌شود. از این سخن
پاسخ‌هایی داده شد که پاسخ اول این بود که این مبنی است بر این که متعلق نهی در باب
محرمات و مکروهات ترک باشد اما اگر بگوئیم متعلق نهی، کفّ نفس است. لانتکذب یعنی
کفّ نفسک عن الکذب و هکذا، کفّ هم امر وجودی، بنابراین آن ثواب هم که داده می‌شود
بر همین کفّ نفس داده می‌شود. امر وجودی است و هم خیر است هم شیء هست هم
فعل است هم عمل است و بنابراین ...، این جواب، جواب صحیحی است اگر مبنا پذیرفته
بشود که واقعاً این چنین است و لکن در محل خودش در بحث اوامر و نواهی، آن جا
تحقیق شده است که این چنین نیست که متعلق کفّ باشد. بله، یک جا ممکن است شارع
بیاید روی کفّ، حکم بار بکند به عنوان کفّ اما این که هر جا إفعل و لاتفعل گفت،
لاتفعل‌ها را بگوئیم کفّ است این دلیل ندارد.

جواب دوم این بود که بگوئیم ولو این که این واژه شامل نمی‌شود، این شرط شامل
نمی‌شود اما متفاهم عرفی از این بیان این است که کسی که یک کاری که شارع فرموده
ثواب دارد، حالا آن کار فعل باشد یا ترک باشد، برای خاطر این که شارع فرموده است و
مطلوب شارع است فعلاً أو ترکاً اگر رفت انجام داد خدای متعال آن ثواب را عنایت
می‌فرماید. الغاء خصوصیت می‌کنیم از فعل و شیء ولو لغةً صادق نیست اما الغاء
خصوصیت می‌شود مثل وقتی گفت «اذا اصاب ثوبک دم رعاف فاغسله» این هم از ثوب
الغاء خصوصیت می‌شود که ثوب خصوصیت ندارد. حالا اگر غیر ثوب هم ملاقات کرد با
دم، همین جور، با دم رعاف هم همین جور است. از دم رعاف هم الغاء خصوصیت
می‌شود مال مطلق است. این جا هم همین جور است؛ شیء و فعل و این‌ها گفته شده،
الغاء خصوصیت می‌شود.

پاسخی که برای این عرض کردیم این بود که الغاء خصوصیت در جایی است که احتمال
خصوصیت عرفاً متوفر نباشد و بگویند این حتماً از باب مثال گفته شد، خصوصیتی ندارد.

اما جایی که احتمال خصوصیت عرفاً وجود داشته باشد لا عقلاً، عرفاً وجود داشته باشد، جای الغاء خصوصیت نیست و در این جا این احتمال گفتیم وجود دارد عرفاً و آن احتمال این هست که لعل در این موارد که شارع فرموده این افعال را، این اشیاء را اگر انجام بدهید خدای متعال آن ثواب را می‌دهد، این از باب طریقت است؛ یعنی چون می‌بیند در بین این‌ها مستحبات واقعی وجود دارد که آن‌ها به سند معتبر به دست عباد نرسیده و ممکن است نرسد یک تدبیری اندیشیده، آن تدبیر این است که گفته به همه این‌ها ثواب می‌دهم تا این که این‌ها راغب بشوند به انجام این‌ها و آن مصالح مستحبات واقعی، آن‌ها از دست‌شان نرود. اگر شارع در واقع می‌بیند که آن مستحبات واقعی در بین همان افعال است. در موارد مستحبات و واجبات است نه در موارد مکروهات و محرمات و یا این که اگر در آن‌ها هم هست این قدر اهمیت برای او ندارد که بخواهد جعل ثواب بر غیر واقعیات هم بکند و ثواب بدهد. بنابراین چون در این حوزه و در این محدوده می‌بیند از این جهت می‌آید می‌گوید «من بلغه شیء من الثواب علی عمل» که دیگر شامل تروک نشود. این لا بأس به،

س: این احتمال عقلی است این جا؟

ج: بله؟ عرفی است بله

س: عرفی دقّی است. خیلی دقت روی آن شده

ج: خیلی دقت نشده، ما هم می‌گوییم که در مباحث برداشت از کلمات شارع، عرف دقّی ملاک است نه عرف متسامح، عرف دقّی؛ عرف دقّی کیست؟ عرف دقّی همان است که وقتی پایش به دادگاه کشیده می‌شود، یک وقف‌نامه‌ای است، یک وصیت‌نامه‌ای است، یک چیزی است، آن جا چه جور دقت می‌کند؟ می‌گوید آقا این جوری گفته؛ بین این جوری گفته، آن فهم احادیث در کتاب و سنت، آن معتبر است، نه این که همین جور مسامحه می‌کند و خودش هم قبول دارد، بعداً می‌گوید آره این مسامحه را کرد.

س: اگر یک احتمالی را ضعیف بداند چی؟ یعنی همین عرف دقّی بگوید امکان عقلی آن هست ولی

ج: عقلی نه، اگر

س: عقلی امکان دارد، عرف بگوید ولی بعید می‌داند.

ج: اگر که باعث، لاعت نشود که ظهور مختل بشود، نه معتبر نیست اما اگر نه، یا می‌گوید ظهور در آن طرف دارد یا می‌گوید به خاطر این جهت ظهوری در آن طرف هم ندارد. اجمال بر این کلام پیش او پیدا می‌شود

س: ممکن است احتمال را ضعیف بداند که

ج: اگر به حدی ضعیف بداند که منافی با ظهور نباشد یا موجب اجمال کلام نشود لا بأس،

س: استاد، عرف از مجموع مستحبات و واجبات و سنن، تعبیر این می‌کند که این‌ها را هر کس انجام بدهد ثواب می‌برد. در همین

ج: این‌ها را عیب ندارد؛ اگر هذا باشد، نگوید این کارها را، دیگه اگر گفت این کارها را، کار

می‌گویند آقا آن کار نیست که، شما چه کار کردید؟ الان شما الحمدلله این جا نشستید، خیلی از، همه محرمات را تارک هستید و همه مکروهات را هم تارک هستید. خیلی کار دارم انجام می‌دهم. فهرست کنید محرمات را، من تارک غیبت هستم، کار خیلی دارم انجام می‌دهم همین الان، چه کارهایی؟ غیبت نمی‌کنم، دروغ نمی‌گویم، فحش نمی‌دهم، نمی‌دانم چه نمی‌کنم، چه نمی‌کنم، سرقت نمی‌کنم، کار، این را کار می‌شمارم، نمی‌گویند به این‌ها کار که.

س: زیاد داریم، این را زیاد داریم می‌گویند عامل به دین است که

ج: آهان، دین درست است. دین بله

س: عامل به دین هم حالا این شامل مکروهات و محرمات

ج: آن جاها بله، آن جاها حالا وجهی دارد که بعد عرض می‌کنم.

این هم احتمال، یعنی جواب سومی که می‌گفتیم ممکن است داده بشود این هست که بگویم واژه شیء و واژه عمل و فعل، این‌ها ولو بالدقة العقلیه شامل تروک نمی‌شود، شیء مساوق با وجود است، همان طور که در علوم عقلی هم گفتند. شیء مساوق للوجود، اما این دقت عقلی است که عدم، عدم است؛ چیزی نیست. لیس محض است، چیزی نیست که ما به او بگویم شیء، به آن بگویم عمل، اما در عرف ولو به ملاحظه این که یعنی به این تعبیر بگویم؛ در عرف یک وقت عدم محض را توجه به آن می‌کند، یک وقت عدم مضاف، عدم، آن‌ها می‌گویند عدم چیزی نیست اما عدم مضاف؛ یعنی عدم سرقت، عدم فلان کار حرام، عدم فلان کار مکروه، این عدم وقتی اضافه می‌شود کأنه همان در معقول هم گفته‌اند که حظ من الوجود دارد، اگر چه این حظ من الوجود عبارة تسامحی، نه، عدم هیچ وقت حظ من الوجود پیدا نمی‌کند حتی بالاضافه، این درست است اما عند العرف می‌گویند این‌ها چیزی است، این هم خودش یک شیءای است در مقابل کسی که انجام می‌دهد، این هم می‌گویند ترک می‌کند، ترک کردن، ترک کردن است، این خودش شیء، این عمل، به خصوص در جایی که ترک کردن، مقتضی برای انجام فراوان باشد و انسان برای ترک کردن بر خودش یک مشقتی را تحمیل می‌کند؛ مثل کسی که روزه می‌گیرد، تروک روزه، نیت می‌کند ترک امور را اما این یک، همراه با مشقت است. گرسنه‌اش می‌شود، تشنه‌اش می‌شود، چه می‌شود این‌ها، خودش انجام نمی‌دهد این کارها را، این هم گفته می‌شود، ادعا می‌شود که گفته می‌شود به این‌ها هم شیء اطلاق می‌شود. به خصوص اگر در ضمن افعال باشد؛ یعنی یک وقت هست که خصوص ترک مثلاً فلان عمل را در نظر می‌گیریم، بگویم این فعل، عمل، شیء، یک وقت نه، یک مجموعه‌ای داریم در نظر می‌گیریم، بسیاری از آن افعال وجودی است، این‌ها هم قاطی آن است، این‌ها هم که قاطی آن بود، مثلاً می‌گوید همه کارهای مناسک حج را انجام دادم، همه کارهایش را، این‌ها یعنی چه؟ یعنی طواف آن را، سعی آن را انجام دادم، لبیک آن را گفتم، احرام آن را بستم، تروک احرام آن را هم انجام دادم. دیگه همه کارها را، فروگذار نکردم. این جا چون افعال وجودیه هم وجود دارد، این‌ها هم در ظل آن... مثل از باب تغلیب کأنه، مثل باب تغلیب می‌شود. گفته می‌شود که انجام داده، همه‌ی کارها، عنوان کار می‌گوید؛ همه‌ی چیزهایی که در حج لازم است، هم کلمه شیء می‌گوید، می‌گوید همه‌ی چیزهایی که در حج لازم است، همه‌ی کارهایی که در حج لازم است من انجام دادم بحمدالله، دیگه هیچ کفاره‌ای، چیزی هم به گردن من نیامد، حج من هم درست است، از حجة الاسلام مجزی است، این را آدم می‌گوید، عرف این را می‌گوید. حالا این جا بگویم

نه، این که دارد می‌گوید همه‌ی کارهای حج را انجام دادم، معلوم نیست می‌خواهد بگوید تروک احرام انجام دادم یا نه، آن‌ها عدمی است، کار به آن‌ها گفته نمی‌شود. نه، در این تعبیرات به آن‌ها هم اطلاق کار می‌شود ولو از باب تغلیب، این جا هم که دارد می‌فرماید که من بلغه شیء من الثواب یا علی شیء من العمل یا علی شیء من الخیر یا علی الخیر و امثال این تعبیراتی که بود در روایات، ادعا بشود که بلغه عرفاً این‌ها را اعم می‌بینند، اعم می‌فهمند، مثل آن اطلاقات و استعمالاتی که عرض کردم آن جا انجام می‌دهند. این هم جوابی است، جواب دیگری است که این جا داده می‌شود. این جواب و جواب قبلی روی هم رفته که حالا کسی به نحو قضیه منفصله هم ممکن است بگوید که، یا الغاء خصوصیت می‌کند که همان شهید صدر فرمود یا به این تعبیری که عرض کردیم هم ممکن است بشود. این همین دو تا همدیگر را تعاضد بکنند، حالا این جور نیست که مستقلاً مستقلاً به آن نگاه کنیم، این جور هم کسی ممکن است تغلیب بکند؛ یعنی این دو تا را ادغام بکند که بخواهد بگوید بالاخره عرف من حیث المجموع هم جای الغاء خصوصیت است که آقا خصوصیتش چیست که حالا برای آن افعال مثلاً ولو این که مناقشه می‌کنیم اما می‌شود کسی با توجه به این، این استظهار عرفی را بکند.

س: حاج آقا ببخشید، آن ... که فرمودید به حساب این که اقتضاء وجود دارد و برای این که اقتضاء نیست... در این جا که اقتضاء وجود دارد بلغه می‌شود این جور صحبت کنیم اما در جایی که اقتضاء وجود ندارد مثل همان مثال اولی که فرمودید مثل همان ترک غیبت، ترک ... و امثالهم، این‌ها آیا این را می‌تواند وجودی بگیریم یا حضرت عالی این را پذیرفتید که این هم وجودی است؟ در جایی که اقتضای

ج: نه، حالا می‌گویم. خصوصاً که گفتیم این جایی است که باید اعمال مقتضی برای انجام آن هست و شخص گوینده هم آن را در کنار امر وجودیه با هم دارد می‌گوید.

س: اگر صرف...

ج: اما اگر صرف آن بخواهد بگوید مشکل ندارد. صرف آن بخواهد بگوید، مثل کسی که نذر کرده که امروز من هیچ کاری نکنم، آن وقت این تروک را باید بیاید بگوید این‌ها هم کار است؟ نه این را نباید بگوید.

جواب اخیری که آخرین جوابی که در این مقام ممکن است داده بشود این است که

س: حاج آقا، پذیرفتید شما الان؟

ج: بله؟ بعید نیست. این حرف اخیر بعید نیست

س: الان مثلاً من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر، چه جمعی است که این جزء آن جمع می‌شود؟

ج: این همه مستحباتی که وارد شده

س: عرض من این است؛ موضوع من بلغه جزئی است، اصلاً موضوع آن کل نیست که بالغلبه اطلاق بشود.

ج: چرا؟

س: موضوع من بلغه ما نحن فيه، بله... دین مجموعه مد نظر بوده، دین به تغلیب شامل تروک مطروحه می‌شود. این من بلغه شیء من الثواب مثل این است که مثلاً کسی اگر ترک بکند مثلاً نشسته آب خوردن را در مثلاً روز، فرض کن مثلاً این یک مکروه است، این خودش یک جزئی است، چه طور می‌خواهد من بلغه من الثواب

ج: نه، نه جزئی نیست. من بلغه شیء من الثواب...

س: علی شیء من الخیر، این

ج: عموم بدلی دارد دیگه،

س: کل را اشاره نمی‌کند که

ج: آيا این، آيا این من بلغه شیء من الثواب، ثواب‌هایی که بر صوم‌هایی که سند تمام ندارد، حتی آن‌هایی که سند تمام دارد، چون گفتیم که این شامل آن‌ها هم می‌شود. من بلغه شیء من الثواب علی اعمال الخیر، همه‌ی این‌ها،

س: مثلاً این روایت در صوم آمده، این جزئی را شامل نمی‌شود. اگر بود من بلغه شیء من الثواب،

ج: چرا نمی‌شود؟ شامل می‌شود دیگه

س: اگر روایت این بود من بلغه شیء من الثواب علی ما فی الدین، اما می‌گوید علی شیء، یعنی یک شیء خارجی، من الخیر، خیر جزئی، این جا اصلاً کلی نیست بالغلبه این جواب شاملش بشود.

ج: چرا، ببینید، همه این‌ها را دارد می‌بیند. همه‌ی این چیزهایی که شیء من

س: ...

ج: عموم بدلی دارد دیگه

س: حاج آقا مورد روایت بدل...

ج: عموم ...، نیامده روی یک چیز خاصی دست بگذارد که، گفته شیء من الثواب، شما فلذا به اطلاق این تمسک می‌کنید می‌گویید نماز را شامل می‌شود، صوم را شامل می‌شود، چه را شامل می‌شود، همه این‌ها را می‌گویید شامل می‌شود، غسل را شامل می‌شود، وضو را شامل می‌شود، تیمم را شامل می‌شود

س: و جواب هم عرض کردم، عرض کردم این روایت من بلغ، مصداق این که من بلغ را تطبیق بدهیم یک روایت کلیه است؟ اگر آن روایتی که امام صادق مثلاً پیغمبر خبر ضعیف رسیده، اگر این خبر کلی است موردش؟ بله،

ج: همین کلی است دیگه

س: اما نه، خبرش مثلاً بیاید جرئی مثلاً نشسته آب خوردن را دارد اشاره می‌کند.

ج: این روایت، ببینید

س: این را نمی‌تواند شامل بشود.

ج: عنوان این روایت، عنوان عنوان عامی است که همه‌ی این‌ها را دارد با هم می‌بیند؛ این شیء را دارد همه‌ی مصادیقش را با هم می‌بیند، چه مصادیق وجودیه، چه مصادیق عدمیه، این‌ها را با هم دارد می‌بیند. چون با هم دارد می‌بیند می‌گوید شیء؛ حرف سر این است چون همه را دارد با هم می‌بیند می‌گوید شیء. مثل آن که می‌گوید همه‌ی کارهای حج را انجام دادم، چون گوینده هم افعال را دارد می‌بیند هم آن تروک را با هم دارد می‌بیند، چون با هم می‌بیند اسم همه‌اش را می‌گذارد شیء؛ می‌گوید عمل، می‌شود کار. این‌جا هم چون شارع چون همه‌ی این‌ها را دارد می‌بیند، هم کارهای وجودی را می‌بیند، هم کارهای عدمی را دارد می‌بیند می‌فرماید که چی؟ می‌فرماید: شیء، می‌فرماید عمل؛ این مثل آن‌جا هست. این نکته را هم حالا شما گفتید یادم آمد قبلاً در ذهنم گرفته بودم عرض کنم که تأیید این بشود، این است که خود این که این روایات می‌گوید ثواب بر آن قرار داده شده است، در آن روایاتی که می‌گوید کسی که این مکروه را ترک کند فلان ثواب را دارد، یا این محرم را ترک کند فلان ثواب را دارد، ثواب بر امر عدمی است، چیزی نیست که ثواب بر آن بدهند. خود این که آن را دارد می‌گوید این ثواب دارد کانّ این عدم به یک شکلی مثل وجودی دارد ملاحظه می‌شود، کانّ یک شیء‌ای است که می‌گوییم ثواب دارد ولو ثواب بر معدوم، بر عدم یعنی چی؟ پس خود آن روایاتی که دارد جعل ثواب بر محرمات و ترک محرمات می‌کند یا جعل ثواب بر ترک مکروهات می‌کند، خود آن‌ها کانّ عرف نمی‌گوید چون که چیزی نیست که شما بخواهی ثواب بدهی؛ نه، یک چیزی می‌بینی، یک عملی می‌بیند کانه، ولو به لحاظ آن دقت‌های فلسفی بگوییم نباشد.

س: استاد در یک روایت بعضی کلماتش سایه می‌اندازد بر واژه‌های دیگر؛ یعنی در این‌جا ما اگر یک کم دقت کنیم خود این کلمه‌ی «شیء من الثواب» دارد آن عمل را هم تفسیر می‌کند که چگونه عملی است که شامل ترک هم می‌شود، چون همان‌طور که فرمودید ما ثواب را در ازای ترک مکروهات را هم داریم؛ پس این‌جا عمل را دارد ثواب تفسیر می‌کند، مثل یک منصوص العله‌ای است این ثواب؛ یعنی آن چیزی که وادار می‌شود که من ثواب بدهم شامل ترک مکروهات، ترک حرام، عمل مستحبی و عمل واجبی می‌شود.

ج: دوباره بگویید.

س: در یک روایت بعضی واژه‌ها سایه می‌اندازد بر واژه‌های دیگر، آن‌ها را....

ج: کدام واژه الان؟

س: این‌جا ثواب مثل یک منصوص العله‌ای یعنی بزنگاهی آن روایت بحث ثوابش را که اگر.....

ج: می‌دانم، آن ثواب بر چی؟

س: در یک روایتی بر شما ثوابی رسید، این ثواب اعم از این است که ما در ترک محرمات هم ثواب داریم...

ج: ولی فعله.

س: فعمله، این عمله را داریم تفسیر می‌کنیم...

ج: حالا شاید این چیزی که الان می‌خواهم عرض کنم شاید یک بخشی از آن همین باشد که شما می‌خواهید عرض کنید ببینید.....

س: استاد ببخشید این‌جا جعل ثواب را مثلاً در عدم وقوع مثلاً خبر ضعیفی را که ترک کراهت بکن برای این‌که عدم وقوع بشود در محرمات واقعی، همان‌طور که ما در مستحبات می‌گفتیم این‌جا این‌طوری در مکروهات بگوییم، بگوییم جعل ثوابش این است که آقا در این کراهت را خبر دقیق می‌گوید آقا اگر ترک کنی ثواب به تو می‌دهند که در محرمات واقعی نیفتی؛ جعل تثبیت دارد این‌جا.

ج: نمی‌گوییم اشکال دارد ثبوت، می‌گوییم این لسان شاملش نمی‌شود؛ اما شارع بیاید بفرماید من بر این ترک ثواب می‌دهم که اشکال ندارد. اشکال این است که....

س: نه این‌که عدمی می‌خواهم بگویم نیست دیگر.

ج: چه امر عدمی نیست؟

س: این‌که شما می‌گویید به امر عدمی تعلق ثواب بگیرد اشکال هست، می‌گوییم امر عدمی... نیست دیگر.

ج: عدمی نیست؟

س: نه دیگر.

ج: نکردن عدمی نیست؟

س: نه دیگر، برای این‌که وقوع آن کار را نمی‌کند برای این‌که واقع نشود دیگر در محرمات.

ج: واقع نشدن هم عدمی است؛ هم خودش عدمی است هم هدفش ...

س: نه این‌که مثلاً دفع مفسده اولی...

ج: دفع مفسده یعنی عدمی است دیگر؛ من سم نمی‌خورم که نمیرم، سم نمی‌خورم که دفع مفسده کنم، سم نخوردن وجودی است؟ این‌که باعث وجودی شدنش نمی‌شود.

خب جواب اخیر، جواب اخیر این است که لقائل آن یقول که وقتی به این روایات توجه کنیم این‌جوری است که «من بلغه شیء»... یک نکته‌ی دیگر هم عرض کنم قبل از این‌که جواب اخیر را عرض کنم، ببینید در بعضی از روایات خیر بود، آیا ترک چیزی که مطلوب شارع است خیر نیست؟ در خیر نیفتاده حتماً باید وجودی باشد، هرچیزی که مطلوب مولا باشد چه آن شیء وجودی باشد چه عدمی باشد، بر آن ساده بستیم این خیر است، حالا کار هم به آن نگویم ولی خیر است؛ مثل خوبی، حُسن، بعضی از تروک حَسَن است، خیر است، بنابراین آن روایات شریفه‌ای که فرموده است من بلغه که روایت اول باب هم هست روایت هشام «من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر» یا در بعضی نسخ دارد «علی الخیر» بنابراین آن خیر ممکن است بگوییم شامل ترک مکروهات و ترک

محرمات هم می‌شود به‌خاطر واژه‌ی خیرش.

س: خیر یعنی مصلحت دارد اما در مکروه....

ج: نه، خیر معنایش این نیست که حتماً مصلحت دارد. اگر جلوی مفاسد را هم بگیرد خوب است، چیز خوبی است. الان از شما سؤال کنند آقا دروغ نگفتن خوب است یا نه؟ نه، دروغ گفتن بد است، دروغ نگفتن نه، خیر نیست؛ این را عرف می‌گوید خیر است عقل هم می‌گوید خیر است.

جواب اخیر این است که در این روایات «فعله» برمی‌گردد ضمیرش به ثواب، چون عمل در روایات نیست، در خیلی از این روایات؛ این‌جا مثلاً بعض روایاتش را عرض کنم، روایت سه همین باب «من بلغه عن النبی (ص) شیء من الثواب، فعله» فعله یعنی چه را؟

س: شیء را.

ج: شیء ندارد، «شیء من الثواب» اشکال ندارد به آن شیء یعنی آن ثواب، می‌شود همان که من بیانیه دارد دیگر «شیء من الثواب» «فعله» یعنی آن ثواب را.

س: ثواب که انجام شدنی نیست.

ج: بله؟

س: ثواب که انجام شدنی نیست.

ج: حالا می‌گوییم.

پس این‌جا الان در ظاهر کلام ما مرجعی برای ضمیر فعله غیر از همین «شیء من الثواب» نداریم. یا روایت بعد؛ فرموده است که: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَتَّه» این‌جا هم «شئنا من الثواب علی شیء» «فصنعه» یعنی آن «شیء من الثواب» صنعه یا آن شیء را صنعه، آن محتمل الوجهین است که البته بعید نیست بگوییم ظاهر این است که به این شیء اخیر مربوط است. پس در بعض روایات هم اصلاً دارد که «من بلغه ثواب» ندارد که «علی عمل، علی شیء» «من بلغه ثواب». آن وقت این‌جا این‌جوری گفته می‌شود، گفته می‌شود که ثواب که امر وجودی است، اسناد عمل به ثواب این «شیء من الثواب» اشکال ندارد و چون خود ثواب که عمل کردنی نیست، ما عمل نمی‌کنیم آن را، معطی‌اش خدای متعال است، پس این کنایه است. می‌شود به یک امر وجودی کنایه زد، از هم امر وجودی، هم امر عدمی؛ پس بنابراین این «من بلغه شیء من الثواب و عمله» یعنی آن ثواب را عمل کرد این کنایه از این است که یعنی ذو الثواب را آورد، کنایه از آن ذوالثواب است، یعنی آن ذوالثواب را تحقق بخشید، آن ذوالثواب ترک یک چیزی باشد یا انجام یک چیزی باشد. بنابراین بعض روایاتی هم که این‌چنین آمده در آن که ضمیر به عمل بر نمی‌گردد، ضمیر به ثواب برمی‌گردد، به «شیء من الثواب» برمی‌گردد که وقتی به ثواب برگشت باید آن را ما امر کنایی قرار بدهیم، یعنی آن ذوالثواب را انجام داده. یعنی تحقق بخشیده به آن ذوالثواب، آن ذوالثواب را که شارع بر آن ثواب قرار داده محقق ساخت، حالا آن ذوالثواب دیگر می‌تواند اعم باشد. پس این‌که عمل گفته شده به لحاظ این است که متعلقش و مفعولش امر وجودی است؛ اما این منافات ندارد که متعلقش امر وجودی، مفعولش امر وجودی باشد ولی مکتب‌الیه یک امر غیر وجودی باشد، ترک

باشد. به این مجموعه ما می‌توانیم بگوییم که این روایات من بلغ شامل ثواب‌هایی که برای ترک محرمات و ترک مکروهات هم گفته شده است می‌شود. اما لا اشکال به این که قدر متیقن البته همان مستحبات و واجبات و امثال این‌ها است.

س: کنایه هم دلالت اقتضاء است؟

ج: بله؟ نه، نیست.

س: در این روایات یک تعبیری است که «طلب قول النبی» یا مثلاً تعبیر این چنینی هست، خود این تعبیر هم می‌شود این را برداشت کرد....

ج: نه، چون ببینید موضوع وقتی آن شد آن می‌شود شرط آخری، باید شما آن را درستش کنی.

س: «طلب قول النبی» می‌تواند....

ج: «طلب قول النبی» بله، اما چی؟ آن کار را، آن کار را «طلب قول النبی»؛ «طلب قول النبی» نمی‌تواند عدمی‌ها را بیاورد مگر به آن بیاناتی که گفته شد.

س: حرف مرحوم آخوند را بنزیم که خبر در تقدیر است، دیگر این حرف اشکال دارد.

ج: نه، آن به این....

س: چون «خبر ثواب» که دیگر کنایه را درست نمی‌کند که....

ج: بله؟

س: «بلغه خبر ثواب» وقتی درست کردیم دیگر این جا برای کنایه نیست که! دیگر خبر ثواب باید عمل بکنیم دیگر.

ج: بله، این گفته‌ی شما یک مطلب دیگری هم که من در نظر گرفته بودم منتها ننوشتیم می‌آورد که آن جوابش چون واضح است دیگر نمی‌خواستم حالا طرح کنم ولی

آقای آخوند یک حرفی داشتند و ایشان گفت که «من بلغه شیء من الثواب» فرمود این بلغ اسنادش به ثواب معنا ندارد، چون ثواب به ما نمی‌رسد که، بعد از عمل به ما می‌رسد، این روایت قبل از عمل دارد می‌گوید، ثواب هم مال امروز نیست مال قیامت است؛ پس «من بلغه شیء من الثواب» این معنا ندارد که بگوییم این ثواب خودش بالغ است، چیزی است که به ما می‌رسد؛ حتی عمل هم همین‌جور است، عمل هم واصل، به ما نمی‌رسد، صادر از ما می‌شود نه او به ما می‌رسد؛ عمل شخص صادر از او هست نه بالغ به او هست به او می‌رسد. فلذا ایشان فرمود به این قرینه ما باید بگوییم این‌جا چه در تقدیر است؟ این‌جا یک مجازی وجود دارد، باید یعنی «من بلغه خبر شیء من الثواب» مقصود است، «خبر شیء». اگر این‌جوری گفتیم که قبلاً هم تقویت کردیم حرف آقای آخوند درست است «من بلغه» و به واسطه‌ی همین هم از یک اشکالی هم تخلص جستیم؛ این‌جا گفته می‌شود «فعمله» یعنی عمل به آن خبر، حالا مفاد خبر امر وجودی است یا امر عدمی است. «فعمله» پس یعنی... جواب این شبهه هم روشن است، ما به خبر عمل نمی‌کنیم، به خبر عمل می‌کنیم، نه عمل می‌کنیم خبر را. اگر داشت «فعمل به» بله، ولی

«عمله» که ما «عمله» فاعل عمل خود خبر باشد ما که خبر را عمل نمی‌کنیم، به خبر عمل می‌کنیم. بنابراین این احتمال که بخواهیم بگوییم معنایش این است که عمل به خبر کرده است و آن خبر حالا مفادش می‌خواهد امر وجودی باشد، می‌خواهد امر عدمی باشد، این تمام نیست از این راه بخواهیم جواب بدهیم. این بحث تمام شد، تنبیه بعدی که می‌شود تنبیه....

س:

ج: بگذارید من این را عنوان کنم چون گذشته دیگر وقت، بگذارید برای بعد ان‌شالله، که آقایان اگر خواستند مطالعه حولش بکنند من بگوییم تنبیه چه هست.

س: نه اصلاً ربطی به این درس ندارد.

ج: اگر ربط ندارد که به طریق اولی نباید گفت.

س: استاد امام با این که می‌دانست که این اتفاقات می‌افتد این همه اختلاف نظر پیش می‌آید، دوتا کلمه دیگری نمی‌توانست اضافه کند که من منظورم هم ترک است هم مستحب است....

ج: اگر یک دوتا کلمه واضح واضح می‌گفتند ما مجلس درس و بحث نمی‌خواستیم که، اصلاً این کارها نمی‌خواستیم؛ این‌ها را یک‌جوری گفتند که حوزه تشکیل بشود یا ما بنشینیم بحث بکنیم؛ اگر بله یک روایتی دیدم حضرت فرموده اگر لولا بعض محاذیر ما این‌ها را شسته رفته مطالب را به شما می‌گفتیم که اصلاً، اما به قول مرحوم امام قدس سره چون ائمه (ع) می‌دانستند چه اعصاری پیش خواهد آمد یک متد ویژه‌ای را به کار گرفتند برای بیان واقعیات که احتیاج داشته باشد به این که یک عده متمحص در این کارها بشوند به عنوان روحانیت و حوزه‌ها و این‌ها، که این‌ها مدافع اسلام بشوند. و الا اگر یک چیزهای راحتی بود همه می‌خواندند و خودشان می‌فهمیدند احتیاجی به این‌ها نبود. حالا علی‌ای حال ما نمی‌دانیم بالاخره این‌جوری بیان کردند، شاید هم یک قدری روات آمدند در مقام نقل به معنا از آن‌ها سر زده باشد این اختلافاتی که وجود دارد.

تنبیه بعدی که احتمال می‌دهم تنبیه سوم شاید باید باشد یا دوم یادم نیست که حالا، سوم است؟ تنبیه سوم است این است که «قد یقال بعدم شمول اخبار من بلغ لعدة موارد، منها الخبر المعلوم الکذب» یک خبری یقین داریم دروغ می‌گوید این آقا، الان خودمان می‌دانیم، الان پهلوی پیغمبر (ص) بودیم از آن‌جا آمدیم بیرون گفت من از ایشان همین حالا شنیدم این‌جوری می‌فرمود «الخبر المعلوم الکذب» یا یک قرائنی دارد می‌دانیم این دروغ است؛ آیا این اخبار من بلغ او را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟

دو: آن‌جایی که خبری را که دارد ثوابی برای عملی نقل می‌کند یک معارضی داشته باشد که او می‌گوید این مستحب نیست یا یک معارضی داشته باشد که می‌گوید این حرام است؛ یک خبر معتبری است می‌گوید مستحب نیست، یک خبر معتبری است می‌گوید حرام است؛ ولی یک روایت ضعیفی وارد شده همین عمل را دارد می‌گوید فلان ثواب را دارد؛ آیا این موارد را هم شامل می‌شود اخبار من بلغ یا نه؟ پس سه مورد شد، او می‌گوید ثواب دارد روایتی در مقابلش معتبر وارد شده ثواب ندارد به دلالت مطابقه؛ این می‌گوید ثواب دارد، خبری در مقابلش خبر معتبر وارد شد می‌گوید آقا مستحب نیست، واجب نیست؛ این می‌گوید ثواب دارد، خبری در مقابلش وارد شده می‌گوید آقا این کار حرام

است. پس آیا در این موارد چهارگانه معلوم الکذب و این سه تا آیا مشمول اخبار من بلغ
هست یا نه؟ ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.